

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (49), Winter 2024 <a href="https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit">https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit</a> ISSN: 2717-0896
----------	---

Research Article

## The Manifestation of Women Loyalty in Shahnameh and Ramayana

**Rajabi Mansour, Neda**

Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University,  
Tehran, Iran

**Shayganfar, Hamid Reza (Corresponding Author)**

Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran,  
Iran.

E-Mail: [h\\_sheyganfar@iautnb.ac.ir](mailto:h_sheyganfar@iautnb.ac.ir)

**Ohadi, Mehrangiz**

Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran,  
Iran

### Abstract

In the history and collective and national identity of every nation, women are an influential element, as women self-work has become an archetype. A woman affects her surroundings with every role and emotions, and one of these influential roles is women loyalty. Epic stories reflect emotions and feelings and the way people think in a period of history. The Shahnameh and the Ramayana are among the world literary epics in which women play a significant role. One of the prominent characteristics of the women in the Shahnameh and the Ramayana is their loyalty, and this is the characteristic of women loyalty that makes them not hesitate to do anything great. And the chain of incidents and big events in the epics. The present research with a descriptive-analytical and comparative method aims to deal with the expression of women loyalty in two epic works and world classics, Shahnameh and Ramayana. The results of this research show that the expression of women loyalty in Shahnameh and Ramayana is different. These differences are rooted in religious and ethnic beliefs and the nation view of women. Loyalty of Shahnameh women is associated with sacrifice, tradition, courage and bravery, but in Ramayana, adherence to traditions and beliefs and pure submission is a sign of loyalty.

**Keywords:** Loyalty, woman, Shahnameh, Ramayana, epic.

**Citation:** Rajabi Mansour, N.; Shayeganfar, H.R.; Ohadi, M. (2024). The Manifestation of Women Loyalty in Shahnameh and Ramayana. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (49), 62-77.

### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



## نمود وفاداری زنان در شاهنامه و رامایانا

ندا رجبی منصور<sup>۱</sup>

حمیدرضا شایگان‌فر<sup>۲</sup>

مهرانگیز اوحدی<sup>۳</sup>

### چکیده

در تاریخ و هویت جمعی و ملی هر قومی زن عنصری تأثیرگذار است چنانکه خویشکارهای زن به یک کهن‌الگو تبدیل شده است. زن با هر نقش و احساساتی بر محیط پیرامون خویش تأثیر می‌گذارد و یکی از این نقش‌های تأثیرگذار وفاداری زنان است. داستان‌های حماسی بازتاب عواطف و احساسات و نحوه تفکر انسان‌ها در دوره‌ای از تاریخ هستند. شاهنامه و رامایانا از حماسه‌های ادبی جهانی هستند که زنان در آن نقش بسزایی را ایفا می‌کنند. از صفات بارز و برجسته زنان در شاهنامه و رامایانا وفاداری آنان است و همین سبب می‌شود در انجام کارهای بزرگ تردیدی به خود راه ندهند و سلسله‌جنبان حوادث و اتفاقات بزرگی در حماسه‌ها شوند. تحقیق پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی بر آن است که به نمود وفاداری زنان در دو اثر حماسی و کلاسیک جهانی، شاهنامه و رامایانا بپردازد. حاصل مطالعه این پژوهش نشان می‌دهد که نمود وفاداری زنان در شاهنامه و رامایانا متفاوت است؛ این تفاوت‌ها ریشه در باورهای مذهبی، قومی و دیدگاه آنها نسبت به زن دارد. وفاداری زنان شاهنامه همراه با فداکاری، سنت‌شکنی، شجاعت و جسارت است، اما در رامایانا پایبندی به سنت‌ها و باورها و تسلیم محض بودن نشانه وفاداری است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات فارسی، ادبیات هندی، حماسه، شاهنامه، رامایانا، زن، وفاداری.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [h\\_sheyganfar@iautnb.ac.ir](mailto:h_sheyganfar@iautnb.ac.ir)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

شاهنامه اثر گرانمای فرهنگ و تمدن قوم ایرانی، سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی از شاعران بزرگ قرن چهارم هجری قمری است. حماسه‌ای منظوم و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسی جهان است که موضوع آن اسطوره‌ها و تاریخ ایران است. شاهنامه دارای داستان‌هایی است از قهرمانان و پهلوانان که گاه جنبه نمادین و آرمانی دارند و گاه حکایت از واقعیت‌های تاریخی. در جای جای شاهنامه رزم است و بزم، عشق و انتقام و پیوند و جدایی و سرانجام پند و عبرت اخلاقی. فضای شاهنامه حماسی و شورانگیز است که قهرمانان آن برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و دفاع از مرز و بوم مردم ایران مبارزه می‌کنند و شمشیر می‌زنند. رامایانا سروده وال میکی است. تاریخ دقیق سرایش این اثر به درستی معلوم نیست. محققان احتمال می‌دهند که تاریخ این منظومه، قرن پنجم قبل از میلاد است. رامایانا سرگذشت پر شور دو عاشق شیدا رامایا و همسرش سیتا است، که نماد دو انسان کامل و برگزیده‌اند. یکی نماد مرد برتر و دیگری نماد زن برتر است. این حماسه در مراسم دینی خوانده می‌شود و جزء متون مذهبی هندوهاست.

از جمله مسائل مهمی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است، نقش اجتماعی زنان در طول تاریخ است. زن به عنوان یک شخصیت تاثیرگذار در زندگی اجتماعی، از آغاز آفرینش همواره در کانون توجه گروه‌های اجتماعی بوده است. یکی از مباحث مهم فرهنگی هر قومی تصویری است که آن قوم از زنان دارد. دیدگاه‌های مختلف درباره زن، عاملی برای تحلیل بسیاری از موضوعات اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. باورهای دینی، تاریخی و اسطوره‌ای در طول قرون در تفکر و زندگی مردمان نمود می‌یابد و بازتاب آن در ادبیات که نمادی از فرهنگ یک قوم است، قابل مشاهده و بررسی است. از این رو در این پژوهش نمود وفاداری زنان در دو منظومه حماسی، شاهنامه و رامایانا، بررسی می‌گردد و تلاش می‌شود تفاوت‌ها و شباهت‌های وفاداری زنان، انواع نمود وفاداری زنان و تأثیر فرهنگ و دین در نمود وفاداری زنان ایران و هند تحلیل گردد.

## ۱.۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌هایی درباره زنان شاهنامه و رامایانا انجام شده است که در ادامه به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود: در باب زنان شاهنامه کتاب‌هایی به رشته تحریر در آمده است: کتاب ارزشمندی با عنوان «زنان شاهنامه» به کوشش جلال خالقی مطلق (۱۳۹۸). در این اثر نگارنده بر آن بوده که ابتدا نقش جنس مونث در اسطوره‌شناسی ایران را مشخص کند تا روشن شود این موضوع در شاهنامه نمود داشته و در چه حد بوده است. نگارنده در بخش نخست چکیده‌ای موجز از داستان‌های مهم‌ترین زنان شاهنامه را ارائه می‌دهد و در پایان هر بند ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها را به اجمال بازگو می‌کند. کتاب دیگری با عنوان «سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی» به قلم خجسته کیا (۱۳۷۱). در این اثر مولف نخست زنان شاهنامه را به اختصار معرفی می‌کند و در بخش دوم زنان افسانه‌های رستم را معرفی می‌کند و در سومین بخش آن به معرفی زنان در روایت‌های کیانی اختصاص دارد. در خلال داستان حوادث را از دیدگاه تاریخی و اسطوره‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. مقاله‌ای دیگر با عنوان «جایگاه مادر در شاهنامه و رامایانا» از طاهره تحصیلی (۱۳۹۲)، نشریه ادبیات تطبیقی. این مقاله به جایگاه مادر و نقش او در جامعه هند و ایران بر مبنای دو حماسه شاهنامه و رامایانا اشاره دارد. نگارنده به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در خصوص جایگاه مادر در دو فرهنگ ایران و هند می‌پردازد. پایانامه‌ای با عنوان «سیمای زن در شاهنامه و رامایانا» از سیده اکرم زاهدی (۱۳۸۹)، دانشگاه لرستان. در این پژوهش بیشتر به اشتراکات زنان دو سرزمین و همچنین به دیدگاه‌های این دو قوم به زنان پرداخته است و نقش و کارکرد آنان کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در این

پژوهش تنها به برخی از نقش‌های زنان از جمله نقش مادری، دختر در خانواده، دایه و کنیز و ویژگی‌های مثبت و منفی زنان پرداخته شده است، اما تاکنون پژوهشی در باب وفاداری زنان به شیوه تطبیقی بین دو حماسه مذکور صورت نگرفته است.

## ۲. بحث

### ۱.۲. حماسه

حماسه (به فتح اول) که در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است از قدیم‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی است. هر چند حماسه در بادی امر جنگ و پهلوانی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند، در آن معانی و مفهومی متعدد است. «حماسه گزارشی است از اوضاع و احوال روزگاران نخست و تابع صدر جهان و روزگار مردم نخستین را ترسیم می‌کند. حماسه از زمانی که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است، سخن می‌گوید و در آن سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. از این رو حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۶۱). در حماسه سخن از نخستینه‌هاست. نخستین کوشش‌های ذهنی بشر در روایی با مسائلی چون مرگ و زندگی، عشق و نفرت، و گذشت و فداکاری نیز در حماسه مطرح است. از این رو حماسه مربوط به زمانی است که انسان به شعور رسیده است و تاریخ خود را در ارتباط با توضیح و تفسیر جهان نخستین و عصر آفرینش بیان می‌کند. در حقیقت خصوصیات، صفات و کارکرد ویژه پهلوانان حماسی هر قوم نسخه‌ای زمینی از رفتار خدایان و ایزدان آن قوم است. مهم‌ترین این خویشکاری‌ها زایش، پرورش، بخشندگی، خردمندی و هدایت و همچنین ستیز و پرخاش با دشمنان خود، از خصوصیات مهم بسیاری از این الهه‌ها بوده است. متون ادبی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل اجتماعی و خصایص فرهنگی مردم در دوره‌های مختلف می‌پردازد و از آنجایی که شاهنامه و رامایانا از حماسه‌های طبیعی و نخستینه محسوب می‌شوند، مطالعه و بررسی این دو اثر می‌تواند نکته‌های فرهنگی را در زمینه‌های گوناگون از جمله جایگاه زن و نقش آنها را در ادوار گذشته برای ما روشن نماید.

#### ۱.۱.۲. اسطوره

اسطوره شامل سرمشق و کهن‌الگویی است که در طی ادوار گوناگون در ذهن جمعی و قومی انسان‌ها به حیات خود ادامه داده و در لایه لایه تفکرات بشری ریشه دوانیده است. «بن‌مایه‌های اصلی اسطوره‌ها یکسان‌اند و همواره یکسان بوده‌اند. اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید راهنما جامعه‌ای است که با آن پیوند دارید. هر نظام اسطوره‌شناختی در جامعه‌ای معین و در محدوده بسته رشد کرده است. سپس وارد عرصه برخورد و رابطه متقابل می‌شوند و در هم می‌آمیزند و شما اسطوره‌شناسی پیچیده‌تری پیدا می‌کنید» (کمبل، ۱۳۹۴: ۴۸). برای شناخت عمیق فرهنگ یک ملت نمی‌توان از اساطیر آن بی‌خبر بود. «شکل‌گیری شخصیت اسطوره‌ای برخاسته از باورها و رفتارهای جمعی و تصویری عینی از تجربه جمعی است نه فردی. ما در داستان‌های اسطوره‌ای با زندگی فردی و خصوصی افراد آشنا نمی‌شویم. این شخصیت‌ها از جنبه‌های فردی نیست که داستانی می‌شوند، اهداف شخصی در سرنوشت و ساختار آنان اثر ندارد و تنها برخی از جایگشت‌ها را ممکن می‌سازد» (مختاریان، ۱۳۸۹: ۳۹).

#### ۱.۱.۱.۲. زن در اسطوره و حماسه

زنان در تاریخ بشری جایگاه بسیار ارزشمندی در شکل‌گیری زندگی اجتماعی داشته‌اند. در نخستین جوامع بشری، پیش از آغاز تاریخ و در آغاز تاریخ زن و مرد وظایف مختلفی داشتند و همکار و مکمل یکدیگر بودند. چون زن و مرد هر یک

توانمندی و استعدادهای خاص خود را داشتند که برای تأمین معاش ضرورت داشت. بدین معنی که زنان به جمع‌آوری دانه و میوه و مواد خوراکی می‌پرداختند و مردان هم به شکار، اما پس از دوران گردآوری خوراک و شکار یعنی آغاز عصر نوسنگی زن قدرت چشمگیری می‌یابد؛ «زیرا در این دوران کار زن کشاورزی و مشغله مردان دامداری است و بنابراین زن به اقتضای کار و اشتغالش مادر و سرور طبیعت دانسته می‌شود و کیش پرستش زن ایزدان رواج می‌یابد» (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۸). از دیگر دلایلی که موجب تقدیس و احترام به زن شده است باروری و زایایی زن بوده است. همین ویژگی باروری و زایش زن موجب شده که زنان جایگاه ایزدبانویی را به خود اختصاص دهند و مورد پرستش قرار بگیرند. کاوش‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که کهن‌ترین اعمال مذهبی به پرستش ایزدبانوان تعلق داشت. «هزاران سال پیش افکار بشر درباره زنی که حیات را آفرید و در پیرامون مادر یعنی زن دور می‌زد. مادر پرستی متداول را تنها می‌توان با توجه به احترام فراوانی که زن در جایگاه حیات‌بخش خود؛ یعنی مادر خانواده، رئیس قبیله، کاهنه، نیا- زن داشت درک کرد» (سیرت، ۱۳۷۹: ۱۸). جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان اسطوره‌ها و روایات حماسی را بازتاب زندگی واقعی و نظام خاص اجتماعی هر دوره‌ای تصور می‌کنند و با توجه به داده‌ها از ورای رموزها و رازهای روایات تاریخ دوران کهن و دگرگونی و تحول تاریخی، اجتماعی، روابط و نهادها را در می‌یابند. حماسه‌ها که در واقع بازتابی از دوران اسطوره‌ای هستند ذهنیت ماورایی بشر را به جهان ملموس و عینیت پیوند زده است. در این گذار شخصیت‌های اسطوره‌ای که دست نیافتنی و فراواقعی بودند به پهنه عینی و ملموس حماسه درآمدند و به موجودات زمینی بدل گشتند. بدیهی است که با بهره‌گیری از اسطوره می‌توان رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی اقوام را دریافت. وفاداری زنان، موضوعی فرهنگی و اجتماعی است که با مطالعه حماسه یک ملت، که بازتاب اندیشه و دیدگاه آن ملت است می‌توان این موضوع را بررسی کرد. اکنون به نمود وفاداری زنان در شاهنامه و رامایانا می‌پردازیم:

### ۱. اثبات وفاداری با همفکری و رازداری

در ماجرای ازدواج زال و رودابه، سیندخت مهربانانه در کنار همسرش مهرباب، برای چاره جستن و گفتگو با سام به او کمک می‌کند.

گزند تو پیدا گزند من است دل دردمند تو بند من است

(فردوسی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۱۸۹)

سیندخت پس از کشف ماجرای دلدادگی زال و رودابه، نگران وضع پیچیده‌ای می‌شود که دوستی این دو جوان به بار می‌آورد. از طرفی با خشم مهرباب هم آشناست. با اندیشه و زیرکی به خوابگاه خود رفته خود را غمگین می‌نماید. مهرباب که دل به همسر دارد از پژمردگی او می‌پرسد (همان: ۱۸۶). سیندخت زمان را برای افشای واقعه مناسب می‌بیند، پس با براعت استهلالی زیبا در بی‌وفایی دنیا و جریان‌های غافلگیرکننده‌ای که روزگار برای او تدارک دیده، مهرباب را آماده شنیدن اصل ماجرا می‌کند (همان: ۱۸۷). سیندخت در جایی که شوهرش در می‌ماند وارد عمل می‌شود. وقتی که مهرباب از عزم سپاه آوردن سام به سوی کابل آگاه می‌گردد پریشان خاطر و بیمناک می‌شود و همسرش سیندخت را به یاری می‌طلبد. سیندخت با خرد و درایت وفادارانه در کنار همسر می‌ایستد و او را یاری می‌رساند:

یکی چاره آورد از دل به جای که بد ژرف بین فزاینده رای

مرا رفت باید به نزدیک سام زبان برگشایم چو تیغ از نیام

بگویم بدو آنچه گفتن سزد خرد خام گفتارها را پزد

(همان: ۲۰۷)

زنان نامدار شاهنامه در کنار مردان و پهلوانان بزرگ نقش‌های مهم و موثری را در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی در میدان جنگ ایفا می‌کنند. زنان وفاداری که در شرایط دشوار و تنگناها با دانایی و زیرکی با راه‌گشایی و حل چالش‌های سیاسی و اجتماعی توانمندی‌های خود را به نمایش می‌گذارند. حتی در این زمینه گاهی از مردان نیز پیشی می‌گیرند. فرنگیس در طول زندگی مشترک با سیاوش، همواره امین و رازنگهدار اوست. به همین خاطر سیاوش به او اطمینان کامل دارد و همه رازها و پیشگویی‌های خود را به راحتی با او در میان می‌گذارد و با او مشاوره می‌کند. سیاوش پیشگویی و راز تولد کیخسرو و آینده او را به فرنگیس می‌گوید:

چهارم شب اندر بر ماه روی به خواب اندرون بود با رنگ و بوی  
بلرزید وز خواب خیره بجست خروشی بر آورد چون پیل مست  
سیاوش بدو گفت وز خواب من لبست هیچ مگشای بر انجمن.....  
(همان، ج ۳: ۱۳۹)

رازی را که فرنگیس در سینه پنهان می‌کند تا بتواند انتقام خون سیاوش را به وسیله فرزندش، کیخسرو، بگیرد، نشان می‌دهد که زنان شاهنامه وفاداری خردمندانه دارند و سیاست‌مدارند. همچنین زمانی که بدگویی گرسیوز از سیاوش باعث خشم افراسیاب می‌گردد، سیاوش فرنگیس را محرم اسرار خود می‌داند و با او گفتگو می‌کند. «معاشیق مهم و مؤثر شاهنامه علاوه بر جنبه‌های عاشقانه و غنایی خود معانی روانی و ذهنی پنهانی در خود جای داده‌اند که قابل تأمل‌اند. این معشوقه‌ها می‌توانند مثبت و منفی باشند؛ یعنی می‌توانند موجب تکامل روانی، خودشناسی و رشد یک مرد و یا برعکس موجب تنزیل روانی، پس‌روی آگاهی و تحقیر او شوند. از این رو با روان و میزان رشد و آگاهی آن ارتباط دارند و چگونگی عملکرد آنها بستگی به تلاش و کوشش فرد در مسیر خودیابی دارد» (خسروی، ۱۴۰۰: ۸۱). در رامایانا وقتی رام تبعید می‌شود زن زاهد به سیتا نصیحت می‌کند که پیوسته در کنار همسرش و در خدمت او باشد، چرا که دلجویی از مرد طاعت و عبادت او محسوب می‌شود. زن زاهد به سیتا این‌گونه سفارش می‌کند:

زن زاهد به رسم میهمانی به سیتا کرد بی حد مهربانی  
پس از لطف و کرم با آن گل اندام نصیحت کرد بهر خدمت رام  
چه مردانه مثل زد آن مثل زن که دلجویی شوی است طاعت زن  
(رامایانا، ص ۱۰۱)

«زن‌های هندی از هرگونه آموختن علم و فلسفه بی‌اطلاع نگاه داشته می‌شدند؛ زیرا هندوان قدیم به این باور بودند که اگر زن‌ها تربیت شوند و با دید فلسفی بر لذت و رنج‌های زندگی و مرگ نظر کنند یا فاسد می‌شود یا دیگر در انقیاد مرد قرار نمی‌گیرند» (حیدری، ۱۳۸۹: ۷۴). زن در جامعه هندو زندگی محدود و محصور داشته و زندگی او با معیارها و ضوابط مشخصی تنظیم می‌شده است. مفهوم زن به عنوان سیتا، که از خواسته‌ها و دستور همسرش بی‌چون و چرا اطاعت می‌کند، متداول و جاودانه بوده است. رامایانا می‌گوید خدای یک زن شوهر اوست. در آیین هندو چون زن موجود مستقلی نیست، بنابراین استقلال عمل و اندیشه هم ندارد. زن موجودی وابسته است که کنشی از خود ندارد. به تبع این تفکر زنی وفادار و مطلوب است که تابع قوانین همسرش و مقررات طبقه اجتماعی خود باشد. در رامایانا شخص‌گازری به همسرش می‌گوید:

زن آن بهتر که بنشیند کر و کور به کنج خانه همچون مرده در گور  
زنی کز آستان بیرون نهد پای بیاید دفن کردن مرده بر جای  
(رامایانا، ص ۲۵۴)

در شاهنامه زنانی چون فرنگیس و سیندخت در شرایط سخت و دشوار با همفکری و خردمندانه در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند و آنها را یاری می‌دهند. فرنگیس با رازداری و حفظ امانت سیاوش در طول زندگی به او وفادار می‌ماند، اما در رامایانا وقتی که رام تبعید می‌شود و در شرایط دشواری قرار می‌گیرد، سیتا برای اظهار وفاداری بر طبق آداب و سنت وظیفه دلجویی، خدمت و طاعت را بر عهده دارد. سیتا تنها برای دلجویی در کنار همسرش قرار می‌گیرد و نه در جایگاه کسی که طرف مشورت و همفکری قرار بگیرد. در رامایانا زنی ستوده، پسندیده و وفادار به همسر است که مطیع، همیار و همراه مرد باشد.

## ۲. اثبات وفاداری با جسارت، بی پروایی، سنت‌شکنی و همراهی کردن با مرد

از جمله این قهرمانان زن منیژه است. منیژه نیز از بی‌پروایی در عشق به شوربختی و دشواری کشیده می‌شود. اما با همه تب و تاب خود در عشق به بیژن وفادار و پایبند است. در مهر و محبتی که نثار وی می‌کند ذره‌ای اندیشه ناپاک راه نمی‌یابد. او از زر و جاه و مقام خویش برای کسب رضایت محبوب می‌گذرد (فردوسی، ج ۵، ص ۶۸). هر چند دختر قدرتمند بزرگی چون افراسیاب تورانی است، اما مطیع و فرمانبردار بیژن، پهلوان ایرانی و دوستدار واقعی اوست. اگر این بی‌پروایی منیژه زاده هوسرانی بود، پس از گرفتار شدن، دیگر او را فراموش می‌کرد، اما از آنجا که بی‌پروایی او زاده خودآگاهی اوست پس از افتادن بیژن به چاه، آن هوس آغازین ناگهان تبدیل به مهر و وفاداری می‌گردد. تا آنجا که شاهزاده خانمی که تا آن روز در ناز و نعمت زندگی می‌کرد، اکنون برای رساندن آب و نان به بیژن دست به گدایی می‌زند و همین عشق و وفاداری او مورد پذیرش فرهنگی جامعه ایرانی است. افراسیاب وقتی بیژن را در چاهی به بند می‌کشد و زندانی می‌کند، منیژه برای او نان و غذا می‌آورد و او را تیمار می‌کند (فردوسی، ج ۵، ص ۴۳). و رستم را برای نجات بیژن فرا می‌خواند و از او یاری می‌خواهد. منیژه حال خود را از رنج زندانی بودن شوهرش در سیاه چاه چنین توصیف می‌کند:

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیدی رخم آفتاب  
کنون دیده پر خون و دل پر ز درد از این در بدان در دوان گرد گرد  
همین نان کشکین فراز آورم چنین راند یزدان قضا بر سرم...  
چو بیچاره بیژن بدین ژرف چاه نبیند شب و روز خورشید و ماه  
(فردوسی، ج ۵، ص ۶۵)

«داوریل درباره الگوی منیژه از نظر اشراف جنگاور می‌گوید، منیژه زن آرمانی عصر شوالیه‌گری است. اما حتی بیرون از شوالیه‌ها، کدام مرد و کدام فرهنگ است که چنین زنی را نستاند! زنی وفادار و فداکار تا پای جان در خدمت شوی گرفتار!» (به نقل از یزدانفر، ۱۳۹۳: ۲۹۳). پیمان وفاداری که بیژن با منیژه می‌بندد، شمه‌ای از اهمیت فداکاری و عشق بزرگ منیژه را بیان می‌کند:

تو ای دخت رنج آزموده ز من فدا کرده جان و دل و چیز و تن  
بکردی رها تاج و تخت و کمر همان گنج و خویش و مام و پدر  
(فردوسی، ج ۵، ص ۷۰)

منیژه بی‌پرواترین دختر شاهنامه است با شخصیت و روحیاتی بسیار متفاوت تر و متمایزتر از دیگر زنان شاهنامه. او دختر شاه توران‌زمین با بیژن پهلوان ایران‌زمین به همسری در می‌آید در پس گرفتار شدن همسرش در کنار او می‌ماند و برای رهایی همسر و معشوق با رستم همکاری می‌کند. آن چه از کنش‌ها و گفتارهای منیژه بر می‌آید، به روشنی نشان‌دهنده این واقعیت

است که وفاداری توأم با بی‌پروایی، سنت شکنی و خطرپذیری است. از ابراز عملکردهای جسورانه و بی‌باکانه خود ترسی ندارد. او نه تنها دختری نیست که تحت تأثیر هنجارهای خانوادگی و اجتماعی از روابط آزاد خود دست بکشد، حتی اندکی نگران خشم پدری چون افراسیاب نیست. بلکه جسورانه و با شگردی خاص حتی ارتباط جنسی نیز با بیژن برقرار می‌کند. توهین‌های پی در پی در کلام افراسیاب خطاب به منیژه که او را ناپاک زن، بدهنر، نگون‌بخت و اشاره به بی‌آبرویی بزرگی که منیژه به بار آورده همگی بیانگر میزان بالای سرکشی و سنت‌شکنی منیژه است. اگرچه منیژه دختری است که خود را سریعاً وارد یک رابطه هیجانی و جنسی می‌کند، اما به بیژن متعهد و وفادار است و در بدترین شرایط در کنار محبوبش می‌ماند و وظیفه‌شناسی و نقش خود را به بهترین نحو ایفا می‌کند. تلاش برای گرسنه نماندن بیژن، نگهبانی از چاهی که بیژن در آن است، رساندن خود با سری برهنه و دیدگانی پر آب به شهر بعد از رسیدن کاروان ایران، تلاش برای آگاهی ایرانیان از جای بیژن و آزادی او، بردن خوراکی‌هایی که رستم برای بیژن فرستاده بود از جمله فداکاری‌های زنانه منیژه برای بیژن است. وفاداری این دختر در سخنان بیژن، پس از تحویل گرفتن خوراکی‌هایی که رستم فرستاده بود به روشنی دیده می‌شود (فردوسی، ج. ۵: ۶۶). منیژه دختری است با روحیاتی مستقل، قوی و آزاد که هیچ‌گونه محدودیتی را در زندگی برای خود برنمی‌تابد. و به لحاظ هیجانی و روانی کیفیت زندگی‌اش به روشنی نشان‌دهنده آن است که این دختر برای نیازهای روحی، عاطفی و درونی خویش ارزش قائل است و آزاد و مستقل برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. او در مسیر عاشقی تا رسیدن به وصال بیژن به جای تکیه بر دیگران و یاری خواستن از آن‌ها به تنهایی بار سختی را به دوش می‌کشد و با اتکای به نفس تمام، آزاد و قوی، خودش از پس خودش برمی‌آید. از دیگر زنان متعهد و وفادار شاهنامه رودابه است. رودابه در مقابل مخالفت و پرخاشگری پدر ایستادگی می‌کند، با آنکه می‌داند خانواده‌اش با خانواده زال دشمن هستند، در پروردن عشق خود کمترین تردیدی به دل راه نمی‌دهد:

نخواهم بُدن زنده بی روی او جهانم نیرزد به یک موی او

(فردوسی، ج ۱: ۱۸۵)

و در مقابل زال سوگند یاد می‌کند، که از جهان پهلوان زال کسی بر او پادشاه نباشد:

که بر من نباشد کسی پادشا جهان آفرین بر زبانم گوا

جز از پهلوان جهان زال زر که با تخت و تاج است و با زیب و فر

(همان: ۱۷۳)

«در این عاشقی‌ها زبونی و شیفتگی عشاق که به ضعف تن و پریشانی فکر و خفت عقل بکشد، وجود ندارد. وفاداری و عشق قهرمانان مقدمه شکل‌گیری داستان پهلوانی دیگر است. داستان زال و رودابه مقدمه ظهور رستم و جنگ‌های بی‌نظیر اوست. داستان فرنگیس و منیژه مقدمه رستاخیزی کیخسرو است» (صفا، ۱۳۳۳: ۲۴۵). رودابه یکی از شخصیت‌های محوری زن شاهنامه است او دختری منفعل و ترسو نیست که بر اثر ضعف درونی خویش و موانع محیطی و فرهنگی پیش رو نتواند از خواستن قلبی و درونی خود پشتیبانی و محافظت کند. او با اعتماد به نفسی کامل موانع موجود را نادیده می‌گیرد و در عین استقلال و پیشبرد هدف، بدون هیچ‌گونه سرکشی، گستاخی و ضعف شخصیتی از محرک‌های بیرونی و محیطی از جمله مادر و کنیزکانش نیز استفاده می‌کند.

در رامایانا وقتی رام به دستور پدر به جنگل تبعید شد، سیتا همسر وفادارش با او راهی جنگل شد (رامایانا: ۹۲). هنگامی که رام می‌خواهد رهسپار جنگل شود، این مادر رام است که از او می‌خواهد تا سیتا را با خود ببرد و می‌گوید زن سایه مرد و همراه اوست و در زمان سختی کمک و یار تو خواهد بود.



جوابش داد گفت ای ناز پرورد همی خوانند زن را سایه مرد  
همان بهتر که همراهت بود یار پی دفع ملال آید تو را کار  
(رامایانا، ص ۹۱)

«زن وفادار باید به سرورش چنان خدمت کند که گویی او خداست. هرگز کاری نکند که رنجی از او به شوهرش برسد وضع اجتماعی مرد و داشتن یا نداشتن فضائل تأثیری در این امر ندارد. همسر که سر از فرمانبرداری شوهرش بیچند در تناسخ بعدی شغال خواهد شد» (ویل دورانت، ج ۱، ۱۳۴۱: ۵۰۸). در کتاب اساطیر جهان، سیتا زنی است که شرایط دیکته شده از سوی سنت‌ها و باورها را به خوبی رعایت کرده است. این زن نماد عشق آرمانی زنانه است. او سرمشق زنانه دارما است. سیتا به دنبال رامایا به تبعید می‌رود و در سراسر دوران اسارت با اندیشیدن به شوهرش از او به سان سپری برای حفظ عفاف خویش استفاده می‌کند. «زندگی رئیس خانواده موضوع اصلی مورد توجه زنان به شمار می‌آید. از این رو آموزش یک دختر به هنر خانه‌داری محدود می‌شود. خدمت کردن زن به شوهرش مانند خدمت کردن یک گورو (آموزگار روحانی) و امور خانواده مناسب‌های آتش او محسوب می‌شود» (شاتوک، ۱۳۸۸: ۵۴). طبق سنت کهن هندو، هر انسان باید به دارما یا رفتار نیک وفادار باشد. در هر نقش از زندگی یک قانون مدون رفتار و کردار وجود دارد. بردباری، تحمل دشواری و اندوه، پاره‌ای جدایی‌ناپذیر زندگی راستین و پرهیزکارانه است و با پذیرفتن این اصل هر انسانی می‌تواند نمونه بزرگ فضایل انسانی شود. این در سنت کهن هندو یک اصل است. زن در جامعه هندو زندگی محدود و محصور داشته است. زندگی او توسط معیارها و ضوابط مشخصی تنظیم می‌شده است. سیتا به عنوان یک الگو و سرمشق برای زنان هندی بوده که بی‌چون و چرا از همسرش اطاعت و خواسته‌های او را اجرا می‌کند و این فرهنگ در بین هندی‌ها رایج بوده است. رامایانا می‌گوید خدای یک زن، شوهر اوست. «بر اساس کتاب قوانین مانو، یک زن پرهیزکار همواره باید به شوهرش خالصانه خدمت کند، آن‌گونه که درباره خدایان چنین می‌کرده‌اند، حتی اگر مرد با زن بد رفتاری کند و به دنبال امیال خود باشد و واجد خصوصیات خوب نباشد نیز باید از سوی زن به او خدمت شود» (توکلی، ۱۳۸۹: ۱۵). در آیین هندو چون زن موجود مستقلی نیست، بنابراین استقلال عمل و اندیشه هم ندارد. زن موجودی وابسته است که کنشی از خود ندارد. به تبع این تفکر زنی وفادار و مطلوب است که تابع قوانین همسرش و مقررات طبقه اجتماعی خود باشد. به دلیل محدود بودن در چهار چوب قوانین طبقاتی و دینی که اصل زندگی یک هندو را تشکیل می‌دهد و همچنین جایگاه زن در جامعه که باید تابع همسر خود باشد. «زن می‌بایست شوهرش را با محبت صبورانه‌ای دوست بدارد. شوهر هم می‌باید از همسرش حمایت کند، نه آنکه او را با عشق رؤیایی دوست بدارد. زن شوهرش را با فروتنی «آقا»، «سرور» و حتی «خدای من» خطاب می‌کرد در میان مردم چند قدم پشت سر شوهرش راه می‌رفت و به‌ندرت از مرد سخنی می‌شنید» (ویل دورانت، ۱۳۴۱، ج ۱: ۵۰۸). زنان شاهنامه برای وفادار ماندن و اثبات وفاداری هنجارگریزی و سنت شکنی هم می‌کنند و این وفاداری همراه با شجاعت و خردمندانه است. زنانی چون منیژه و رودابه با جسارت و بی‌پروایی در برابر خشم پدر ایستادگی می‌کنند و راه خود را پیش می‌گیرند. منیژه در شرایطی که بیژن در چاه زندانی است او را تیمار و همراهی می‌کند. در رامایانا سیتا در شرایطی که رام به دلیل دسیسه نامادری‌اش از سوی پدر طرد و به جنگل تبعید می‌شود با او راهی جنگل شده و همراه و همیار او می‌شود. زنان در شاهنامه با انتخاب خود و با جسارت خودشان اقدام به کمک همسرانشان می‌کنند و در مشکلات و تنگناها در کنارشان هستند، اما در رامایانا سیتا به توصیه مادر رام و بر اساس سنت و وظیفه اجتماعی ملزم می‌شود که او را در تبعید همراهی کند.

### ۳. اثبات وفاداری با پرورش فرزند قهرمان و کین خواهی

جریره زنی است که نوع ورود او به داستان همراه با مظلومیت، اندوه، رنج و سختی و حس انتقامی است که در دل جریره، به واسطه کشته شدن سیاوش زبانه می‌کشد:

جریره زنی بود مام فرود ز بهر سیاوش دلش پر ز دود  
(فردوسی، ج ۴، ص ۳۷)

او زنی است که از کشته شدن همسر آزرده خاطر است و زخم خورده، اما با همه این‌ها منطقی، صبور، کاردان و زنی با استقلال کامل است. و با وجود آن‌که او پسرش به لحاظ مرتبه اجتماعی پائین‌تر از فرنگیس و کیخسرو بوده‌اند و از همان ابتدا در حاشیه و جدا در دژ کلات زندگی می‌کند و به حاشیه رانده می‌شود، و با اینکه در نهایت این پسر فرنگیس، کیخسرو است که به پادشاهی ایران می‌رسد، اما با این حال از حسادت‌ها، کینه‌توزی‌ها و توطئه‌ها به دور است. روان این زن روانی پخته، آرام، عاقل، عاطفی و انسان‌دوست است. این امر از اولین کنش‌های فرود در برابر نزدیک شدن لشکر ایران کاملاً مشخص است. جریره در کنار پسرش فرود تمام سختی‌ها را با ملایمت و متانت به جان می‌خرد. و به پسرش توصیه می‌کند که با پیوستن به سپاه برادر کین سیاوش را بستانند:

به ایران برادرت شاه نوست جهاندار و بیدار کیخسروست  
برادرت گر کینه جوید همی روان سیاوش بشوید همی  
(فردوسی، ج ۴، ص ۳۸)

جریره که بر اساس مصالح سیاسی به همسری سیاوش در آمده است، بر اساس همین مصلحت‌اندیشی‌ها، پس از سال‌ها به امید کین خواهی از دشمنان همسر، یگانه فرزند را به همراهی برادرش کیخسرو فرا می‌خواند. اما حاصل این مساعدت مرگ پسر است. نمونه دیگر از زنان وفادار و فداکار شاهنامه فرنگیس است، مهم‌ترین حضور او وقتی است که پدرش را التماس می‌کند تا جان سیاوش را نگیرد:

فرنگیس بشنید رخ را بخت میان را به زنار خونین بیست  
پیاده بیامد به نزدیک شاه به خون رنگ داده دو رخساره ماه  
(فردوسی، ج ۳، ص ۱۳۹)

توصیف عالی فردوسی از او که چگونه خاطره سیاوش را گرامی می‌دارد و هنگام دیدار اسب سیاوش در گذشته‌اش، دچار اندوهی ژرف می‌شود نشان از حس وفاداری او نسبت به سیاوش است. خویشکاری اصلی فرنگیس در حفظ امانت سیاوش است. بار گرانی را که سیاوش بر عهده فرنگیس می‌گذارد. در سال‌های پس از کشته شدن سیاوش لب از لب نمی‌گشاید، و راز وصیت سیاوش را بر هیچ کس فاش نمی‌سازد. فرنگیس گنجور سیاوش است. فرزند وی را در تن خود می‌پروراند و گنج با بهای شوهر را در سیاوش گرد، از گزند دشمنان نهان می‌دارد و هنگام گریختن از توران آن را پیش روی کیخسرو می‌گشاید:

به ایوان یکی گنج بودش نهان نبد زان کسی آگه اندر جهان  
یکی گنج آکنده دینار بود زره بود و یاقوت بسیار بود  
همان گنج گوپال و برگستوان همان خنجر و تیغ و گرز گران  
(همان: ۲۱۱)

بدین‌گونه سال‌ها می‌گذرد و کیخسرو به تخت پادشاهی ایران می‌رسد و با لشکری پرتوان، آماده می‌گردد تا به خونخواهی پدر و رنج‌هایی که مادر کشیده است، به توران حمله می‌برد و تخت پادشاهی افراسیاب را سرنگون می‌سازد. فرنگیس در

نقش همسر سیاوش، همسری پرشور در عشق، پاک و با وفا است، که در راه نجات سیاوش و حفظ امانت او و به ثمر رساندن امانت او از هیچ تلاش و خطری دریغ نمی‌کند. و سرانجام دشواری‌های او به ثمر می‌نشیند و به وسیله کیخسرو انتقام سیاوش را می‌گیرد. و این‌گونه است که این شیر زن به حرمت عشق و وفای به عهد، همانند همسر خود تمامی رنج‌ها را به جان می‌خرد، تا امانت شوهر را به جایگاهی شایسته و بایسته برساند و این‌گونه رسالت خود را شجاعانه و به تمامی در شاهنامه ادا می‌کند. فرنگیس علاوه بر نقش مادرانه‌ای که در شاهنامه ایفا می‌کند و به نوعی مادر شاه آرمانی ایران زمین کیخسرو است، در مقام یک همسر نیز خردمندانه و مدبرانه عمل می‌کند و تلاش می‌کند مانع اجرای توطئه تورانیان علیه همسرش سیاوش شود (فردوسی، ج ۳، ص ۴۰). همچنین وی امور بسیاری را بر عهده دارد که به نوعی بیانگر قدرت مدیریت و خرد اوست. در جریان اختلاف شوهر و پدرش بی هیچ تردیدی جانب شوهر را که از کشور دشمن است می‌گیرد. بعد از قتل شوهر با وقار کم نظیری فرزندش را در میان دسیسه خانوادگی، در به‌دوری و رعب پدر که هر لحظه ممکن است او و فرزندش را از میان بردارد، بزرگ می‌کند (فردوسی، ج ۳، ص ۵۰). در جنگ خونین میان سرزمین پدر و سرزمین همسر، او نیز با جان و دل در کنار کین‌خواهان شوهر می‌ایستد و سرانجام ناظر بر باد رفتن کل خانواده پدری و کشورش می‌شود. چون که تشخیص داده است، حق به این سوی است و همه سختی‌ها را با شکیبایی کم نظیری تحمل می‌کند. فرانک از زنان خردمند و دور اندیشی بود که خردمندی او عامل حوادث بزرگ و تأثیرگذاری در داستان‌های شاهنامه است. او در حفظ جان فرزند خویش فریدون و پنهان داشتن او از چشم ضحاک با زیرکی و جسارت رفتار می‌کند. کودک شیر خوار را به مرغزاری می‌برد و به نگهبان آن می‌سپارد تا از شیر گاو برمایه تغذیه کند. فریدون بزرگ می‌شود و به جستجوی تبار خود و پیدا کردن ضحاک می‌پردازد و به کین خواهی پدر کمر بر میان می‌بندد و ضحاک را از پای در می‌آورد (فردوسی، ج ۱، ص ۵۸).

فرانک بدو گفت کای نامجوی بگویم ترا هر چه گفتی بگوی  
تو بشناس کز مرز ایران زمین یکی مرد بد نام او آبتین  
(فردوسی، ج ۱، ص ۶۰)

در رامایانا به دلیل بدگمانی و سوءظنی که رام نسبت به سیتا دارد از سوی همسرش طرد می‌شود. سیتا فرزندش را که از رام باردار بود در خانه بالمیک زاهد به دنیا می‌آورد:

پسر زایید ماه حور عصمت چو زاهد نیکنامی از مروت  
صنم را دل به غربت زان پسر شاد نیاوردی ز شادی زان وطن یاد  
(رامایانا، ص ۲۵۸)

سیتا فرزندش را نزد زاهد پرورش می‌دهد. در کنار زاهد به عبادت و ریاضت می‌پردازد، اما پس از مدتی زاهد به او گوشزد می‌کند که تو از شاهزادگانی و ریاضت و ترک مال و جاه، کار سخت و جانفرسایی است. زاهد به فرزند سیتا آیین تیراندازی و شکار را می‌آموزد و در در همان کوه گذران زندگی می‌کنند و هنگامی که نبردی بین رام و فرزندش رخ می‌دهد فرزند به هویت پدر پی می‌برد (رامایانا، ص ۲۶۱).

فرنگیس مادری آیینی و دینی است که قهرمان موعود را در تن خود می‌پروراند و نهانی کیخسرو را به دنیا می‌آورد و به وصیت سیاوش عمل می‌کند و امانت او را به فرزندش می‌سپارد و به وسیله کیخسرو انتقام خون همسرش را می‌گیرد. فرانک با زیرکی بسیار فرزندش فریدون را از چشم ضحاک دور می‌کند و در نهایت فریدون وقتی به سن رشد و کمال رسید ضحاک و تخت پادشاهی‌اش را از بین می‌برد و بدین‌گونه انتقام پدرش را می‌گیرد. جریره فرزندش فرود را ترغیب می‌کند که با سپاه برادرش متحد شود تا بدین وسیله انتقام خون همسرش سیاوش را بگیرد. در رامایانا سیتا نقشی منفعل در تربیت و پرورش

فرزندش دارد او حتی اشاره‌ای به نژاد و اصل و نسب رام نزد فرزندش ندارد و این مرد پرورش‌دهنده است که او را با تبار و نژادش آشنا می‌کند و در نبردی که بین رام و فرزندش صورت می‌گیرد با هم روبرو می‌شوند و به هویت هم پی می‌برند.

#### ۴. اثبات وفاداری با ترک جاه و مقام و موقعیت اجتماعی

کتایون از دیگر زنان وفادار شاهنامه است. وقتی قیصر روم از علاقه دخترش به گشتاسب آگاه می‌شود او را نمی‌کشد، ولی دست خالی از کاخ بیرون می‌راند. کتایون دست شوهر را می‌گیرد و کاخ شاهی را ترک می‌کند. و مانند یک زن عادی به خانه شوهر در سرای کدخدا می‌رود. بخت خود را می‌پذیرد و از سر راستی هر چه را که دارد به پای شوهر می‌ریزد. یگانه گوهر گرانبه‌اش را می‌فروشد و نیازهای زندگی نوین‌اش را فراهم می‌کند. اما بیش از نیازهایی که خرج گشتاسب می‌کند، مهر بی‌دریغ خود را سخاوتمندانه به شوهر می‌دهد او وفادار و یاریگر همسر خود است.

کتایون بی اندازه پیرایه داشت ز یاقوت هر گوهری مایه داشت  
یکی گوهری از میان برگزید که چشم خردمند زان سان ندید  
ببردند نزدیک گوهر شناس پذیرفت ز اندازه بیرون سپاس  
خریدند چیزی که بایسته بود بدان روز بد نیز شایسته بود  
(فردوسی، ج ۶، ص ۲۴)

وقتی که سیتا از دام راوانا آزاد می‌شود، از جانب رام به سردی استقبال می‌شود. چرا که رام در این مدت به پاکدامنی سیتا تردید می‌کند، از سیتا می‌خواهد برای اثبات پاکدامنی خود آتشی بر پا کند، و با گذر از آن پاکی و بی‌گناهی خود را ثابت کند. سیتا می‌پذیرد و از این امتحان سربلند بیرون می‌آید:

پس آنگه گفت عاشق دلستان را که آتش می‌فروزم امتحان را  
(رامایانا، ص ۲۴۴)

بعد آن که سیتا پاکدامنی خود را بر رام به وسیله آتش ثابت کرد. از سوی همسر پذیرفته و حتی باردار هم شد. اما مردم کشور که در این داوری ایزدی حضور نداشتند، شروع به تهمت زدن بر سیتای وفادار کردند. تا آن جا که رام مجبور شد همسرش را در جنگل برده و رها سازد. «بعد از سال‌ها که این دو دل‌داده به هم رسیدند، باز رام از سیتا می‌خواهد که بار دیگر عفت و پاکدامنی خود را بر همگان ثابت کند. سیتا بسیار اندوهگین و ناراحت بود، دوباره برای اثبات پاکی‌اش از مادر خود (زمین) خواست تا پاکی او را گواهی دهد. در آن هنگام زمین دهان باز کرد و از همان جایی که آمده بود به همان جا بازگشت» (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۲۰). سیتا از شدت ناراحتی از خدا می‌خواهد که از رام دور شود. او در این وفاداری مظلوم واقع می‌شود (رامایانا، ص ۲۷۱). سیتا برای اثبات بی‌گناهی خود به همسرش، به درون آتش سوزان رفته و بر تاج آتش می‌نشیند. او در بردارنده عشق همیشگی و وفادارانه به همسرش رام است. او وفاداری خود به رام را، با پاکدامنی‌اش و انجام دستورات رام ثابت می‌کند. سیتا در عین حفظ پاکدامنی و اثبات آن به رام به دارما هم وفادار است. سیتا به آموزه‌های برهمن پایبند است و به دارما و رفتار و رفتار نیک و راستین آیین خود وفادار است (رامایانا، ص ۱۲۵). «در سطح عالم انسانی اگر درمه را خاستگاه و مأخذ قانون اخلاقی بدانیم، از یک سوی دیگر «سادهارنه» را داریم که عبارت است از اصول و موازین عام اخلاقی که شامل همه کس می‌گردد. از قبیل احکام امور شایسته، هم چون زیارت رفتن، احترام به برهمنان و تقدیم هدایا و بخشش و احکام و امور ناشایسته، هم چون حرمت آسیب نرساندن به دیگران، لزوم اجتناب از فریبکاری. به این ترتیب مفهوم درمه از جمله عبارت است از نظم جاودان، عدالت، دین، وظیفه و قانون» (ویتمن، ۱۳۸۲: ۵۵).

در شاهنامه کتایون برای اثبات وفاداری خود کاخ پدر را ترک می‌گوید و موقعیت اشرافی و شاهدخت بودن خود را نادیده می‌انگارد. او به طور آگاهانه و کاملاً ارادی تصمیم به این کار می‌گیرد. او همسر گشتاسب پادشاه ایران و مادر اسفندیار پهلوان ایرانی می‌شود، اما سیتا برای اثبات وفاداری خود به همسرش نه تنها موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد، بلکه دچار نوعی سرخوردگی و تحقیر می‌شود و برای حفظ موقعیت و جایگاه خود باید خود را به همسرش رام اثبات کند. با گذر از آتش و نشان دادن عفت و پاکدامنی و در نهایت رام به خاطر ملامت اطرافیان سیتا را تبعید می‌کند. سیتا خود تصمیم‌گیرنده در این کار نیست. در واقع وفاداری و دلباختگی او با تحقیر و طرد شدن همراه است.

### ۵. اثبات وفاداری با مشارکت و همکاری در امور

از دیگر زنان شاهنامه که کمال زن بودن خود را نشان می‌دهد گلشهر است. او کدبانوی مهربان پیران و یسه در روزهای دشوار است. وقتی گیو دست‌های پیران را در بازگشت کیخسرو به ایران می‌بندد، به پهلوان می‌گوید: گشاینده گلشهر خواهیم و بس.

کجا مهتر بانوان تو اوست و زو نیست پیدا ترا مغز و پوست

که نگشاید آن بند را کس به راه ز گلشهر سازد وی آن دستگاه

(فردوسی، ج ۳، ص ۲۲۳)

پیران، فرنگیس باردار را از چنگ جلادان افراسیاب نجات می‌دهد و به کاخ خود می‌برد و به گلشهر می‌سپارد (فردوسی، ج ۳، ص ۱۵۸). و یگانه کسی است که از خواب پیران آگاه می‌شود و شبانه به سراغ نوزاد فرخ می‌رود.

در رامایانا همراهی و مشارکت زن با شوهر در انجام امور آیین دینی است. همراهی کردن شوهر بخشی از مناسک دینی

زنان شمرده می‌شود:

چو گنگ نر به ده جوهای دیگر چو سیناسی زنان همراه شوهر

(رامایانا، ص ۱۹۷)

«زن را شریک همسرش در درمه و سرنوشتش می‌دانند و به همین سبب است که بسیاری از زنان هندو به طور مرتب برای سعادت همسرانشان روزه می‌گیرند؛ زیرا تعهدات دینی زن را در قبال خانواده‌اش آبرومند می‌کند. بنا بر سنت، زنان از نیروی حفاظت از خانواده‌هایشان به واسطه رفتار شخصی و دینی پسندیده برخوردارند» (شاتوک، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

در شاهنامه زنان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی در کنار همسرشان حضور دارند و در امور خانوادگی و حتی سیاسی همکاری و مشارکت دارند، اما در رامایانا حضور و مشارکت زن تنها در امور دینی است که می‌تواند با مرد مشارکت داشته‌باشد که در واقع بخشی از وظایف دینی اوست.

### ۳. نتیجه‌گیری

باورهای اسطوره‌ای، دینی و اجتماعی در بروز و نمود وفاداری زنان در فرهنگ ایران و هند تأثیرگذار بوده است و همین موضوع سبب شده که زنان در دو حماسه شخصیت‌های متفاوتی داشته باشند. ایزدبانوان و الهه‌ها در ایران باستان همواره مورد ستایش و احترام بوده‌اند و بازتاب این تأثیر را در حماسه ایران می‌بینیم. همین قداست و احترام باستانی به ایزدبانوان سبب شده که زنان از اعتبار و جایگاه اجتماعی برخوردار شوند. در جامعه هند بنا بر باور اسطوره‌ای در مورد آفرینش زن که او را موجودی حقیر و پست می‌داند، سبب شده که زن شخصیتی محصور و وابسته در جامعه داشته باشد. با توجه به نگاه اسطوره‌ای به زن و جایگاه اجتماعی او در جامعه و خانواده، همچنین اعتقادات دینی در مورد زن که خدمت به همسر نوعی تعهد دینی

به شمار می‌آید، سبب شده که نمود وفاداری زنان در فرهنگ ایران و هند متفاوت باشد. در شاهنامه چون زنان موقعیت اجتماعی والایی داشته و آزادی اندیشه و عمل دارند وفاداری خود را با همفکری، تدبیر، چاره‌اندیشی، رازداری و وفاداری ثابت می‌کنند. در شرایط سخت و تنگناهای خانوادگی و حتی سیاسی با ارائه راه‌حل و خرد خود به همسرانشان یاری می‌دهند. در رامایانا چون زن همواره موجودی بوده که دور از اجتماع و جامعه قرار گرفته است بنابراین زن چاره‌اندیشی نمی‌کند و به دنبال تدبیر نیست بلکه خدمت و طاعت می‌کند. در شاهنامه زنان جسور، بی‌پروا، سنت‌شکن و هنجارگریز هستند. اثبات وفاداریشان وابسته به قاعده و قانون خاصی نیست، بلکه بر حسب شرایط و موقعیت عمل می‌کنند. زنانی ترسو و منفعل نیستند و شرایط و موقعیت به آنها دیکته نمی‌شود و زمانی که اقدام به کاری کنند هنجارها و مرزها را در می‌نورند تا به اهداف خود دست یابند، اما در رامایانا زن شرایط دیکته شده از روی سنت‌ها را تکرار می‌کند و از قوانین دینی و اجتماعی خود فراتر نمی‌رود؛ زیرا بر طبق باور دینی هندوان اطاعت از همسر و مراقبت از کانون خانواده نوعی تعهد دینی و وفاداری و پایبندی به همسر به شمار می‌آید. زنان شاهنامه بعد از مرگ همسرشان هم به آنها وفادار هستند و با پرورش و تربیت فرزند و ترغیب آنها به جنگ با سپاه دشمن انتقام خون مردان را می‌گیرند. اما در رامایانا زن در تربیت کودک نقشی منفعل و تقریباً خنثی دارد. در شاهنامه زنان به خاطر وفادار بودنشان حتی موقعیت اجتماعی و منافع مادی خود را ترک می‌کنند البته این ترک مقام برای آنها موقعیت جدید و مثبتی را رقم می‌زند، اما در رامایانا زن برای اثبات وفاداری جایگاه خانوادگی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد و در شرایطی با انجام اعمال مذهبی مانند گذر از آتش وفاداری و پاکدامنی خود را باید ثابت کند. در شاهنامه مردان همسرشان را در امور زندگی مشارکت داده و طرف مشورت و همکاری قرار می‌گیرند و زنان در انجام امور در کنار مرد هستند، اما در رامایانا تنها مسئله مشترک زن و مرد انجام فرایض دینی است.

## منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۸). مردان و زنان شاهنامه. یغما. ۲ (۲۳)، ۵۷-۶۵.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: انجمن آثار ملی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶). زنان در شاهنامه. آینه پژوهش. ۲۸ (۱)، ۹۹-۶۷.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵). خوانشی از زن در شاهنامه. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان. ۴ (۱۱)، ۱۴۱-۱۱۱.
- پانی پتی، ملا مسیح (۲۰۰۹). رامایانا. به اهتمام سید عبدالحمید ضیایی و سید محمد یونس جعفری. دهلی نو: چاپ آلفا آرت.
- پیامنی، بهناز (۱۳۷۹). فراز و فرودهای شخصیت زن در شاهنامه. کیهان فرهنگی. ۱۷ (۱۶۵)، ۲۲-۱۶.
- تحصیلی، طاهره؛ زاهدی، اکرم (۱۳۸۹، شهریور). جایگاه زنان در شاهنامه و رامایانا. پنجمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه یزد. یزد. ایران.
- تحصیلی، طاهره؛ زاهدی، اکرم (۱۳۹۲). جایگاه مادر در شاهنامه و رامایانا. ادبیات تطبیقی. ۵ (۵)، ۹۵-۱۱۲.
- توکلی، نسرین (۱۳۸۹). جایگاه و حقوق زن در هندوئیسم و قوانین جدید هند. پژوهش‌های جامعه‌شناختی. ۴ (۱)، ۱۶۶-۱۴۰.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: ناهید.
- حیدری، حسن (۱۳۸۹). جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن. زن و فرهنگ. ۲ (۵)، ۸۴-۷۱.
- خسروی، اشرف (۱۴۰۰). شاهنامه از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ. تهران: علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۴۱). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. ج. ۱. تهران: اقبال.

- زاهدی، اکرم (۱۳۸۹). *سیمای زن در شاهنامه و رامایانا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه لرستان. خرم‌آباد. ایران.
- سیبیرت، ایلسه (۱۳۷۹). *زن در شرق باستان*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: پژوهنده.
- شاتوک، سیبل (۱۳۸۸). *آیین هندو*. ترجمه محمدرضا بدیعی. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). *انواع ادبی*. چاپ چهارم. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: پیروز.
- علی نقی، حسین (۱۳۹۰). *تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه*. نشریه زن و فرهنگ. ۳ (۹)، ۸۱-۵۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰). *شاهنامه*. زیر نظر ی. ا. برتلس. مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور.
- کمبل، جوزف (۱۳۹۷). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. چاپ سیزدهم. تهران: مرکز.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۹). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه*. تهران: آگه.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۱). *سوغ سیاوش*. تهران: خوارزمی.
- ویتمن، سیمین (۱۳۸۲). *آیین هندو*. ترجمه علی موحدیان. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یزدانفر، ساره (۱۳۹۵). *نقش اجتماعی و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب*. *ادبیات تطبیقی*. ۱۴ (۲)، ۲۰۱-۱۷۷.

## References

- Ali Naghi, H. (2013). Analysis of the character and role of women in the stories of Shahnameh. *Zan and Farhang Magazine*. 3 (9), 59-81.
- Aydanlu, S. (2016). Women in Shahnameh. *Aeene Pajoohesh*. 28 (1), 67-99.
- Bahar, M. (1998). *From Myth to History*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Cheshme.
- Campbell, J. (2017). *The Power of Myth*. Abbas Mokhber (Trans.). 13<sup>th</sup> Edition. Tehran: Central Publishing.
- Durant, W. J. (1962). *History of Civilization*. Ahmad Aram (trans.). Vol. 1. Tehran: Iqbal.
- Eslami Nadushan, M.A. (1968). *Life and Death of Pahlavans in Shahnameh*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: National Art Association.
- Eslami Nadushan, M.A. (1968). Shahnameh men and women. *Yaghma*. 2 (23), 57-65.
- Hamidian, S. (2004). *An Introduction to Ferdowsi's Thought and Art*. Tehran: Nahid.
- Heydari, H. (2009). The position of women in the passage of history and their rights. *Scientific Research Quarterly on Women and Culture*. 2 (5), 71-84.
- Jamshidi, Z. (2022). The manifestation of the workman of the god Lady Ashi in Shahnameh. *Edab Hamasi Magazine*. 18 (2), pp. 123-145.
- Khalaghi Mutlaq, J. (1990). *Shahnameh*. Ehsan Yarshater (Super.). California: Mazda Publications.
- Khosravi, A. (2021). *Shahnameh from the Perspective of Jung's Analytical Psychology*. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Mokhtarian, B. (2009). *An Introduction to the Mythological Structure of the Shahnameh*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Neshar Agha.
- Moskoub, Sh. (1972). *Sog Siavash*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Kharazmi Publications.
- Paknia, M. (2006). A reading of women in the Shahnameh. *Social and Psychological Studies of Women*. 4 (11), 111-141.
- Pani Patti, M.M. (2009). *Ramayana*. Syed Abdul Hamid Ziyai and Prof. Syed Muhammad Yunus Jafari (Ed.). New Delhi: Alpha Art Press.
- Piyamani, B. (2000). The ups and downs of the female character in the Shahnameh. *Kihan Farhangi Magazine*. 17 (165), 16-22.
- Pordawood, E. (1998). *Yashta*. Tehran: Asatir.
- Safa, Z. (1954). *Epic Writing in Iran*. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Pirouz.
- Samsami, Sh. (2013). Investigation of Sudaba's personality disorder in Ferdowsi's Shahnameh. *Epic Literature Research Journal*. 10 (18), 77-93.
- Shamisa, S. (2014). *Literary Types*. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Mitra.

- Shatuk, S. (2008). *Hindu Religion*. Mohammad Reza Badiei (Trans.). 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Amir Kabir.
- Tahsili, T. & Zahedi, A. (2009, Septamber). The position of women in Shahnameh and Ramayana. *The Fifth International Meeting of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature*. Yazd University. Yazd. Iran.
- Tahsili, T. & Zahedi, A. (2013). Mother's position in Shahnameh and Ramayana. *Comparative Literature Journal*. 5 (9), 95-112.
- Whitman, S. (2003). *Hindu Religion*. Ali Mohdian (Trans.). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Center for Studies and Research of Religions and Religions.
- Yazdanfar, S. (2015). Social role and status of women in Ferdowsi's Shahnameh and ne Thousand and One Nights. *Comparative Literature Scientific Research Quarterly*. 4 (2), 177-201.
- Zahedi, A. (2008). *Female Image in Shahnameh and Ramayana*. (master's degree). Department of Persian Language and Literature. Faculty of Humanities. Lorestan University. Khoramabad. Iran.

نحوه ارجاع به مقاله:

رجبی منصور، ندا؛ شایگان فر، حمیدرضا؛ اوحدی، مهرانگیز (۱۴۰۲). نمود وفاداری زنان در شاهنامه و رامایانا. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۹)، ۷۷-۶۲.

**Copyrights:**

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – accses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

